

اسلام گرایی در فلسطین و زمینه‌های آن

دکتر اصغر جعفری ولدانی^۱

چکیده

اسلام گرایی در فلسطین زمینه‌های متعددی دارد که برخی از مهمترین آنها عبارتند از: رشد جمعیت و افزایش نرخ بیکاری، ناامیدی از مذاکرات صلح، نارضایتی از حکومت خودگردان، سرخوردگی از کشورهای عربی، اخراج نیروهای اسرائیل از جنوب لبنان و جهانی شدن ارتباطات و فرهنگ غربی. در این مقاله پس از بررسی زمینه‌های یاد شده، درباره جنبشهای اسلام گرا مانند حماس، جهاد اسلامی، حزب الله و جنبشهای اسلام گرا در داخل اسرائیل و مواضع آنها نسبت به مذاکرات صلح، حکومت خودگردان و اسرائیل توضیح داده شده است.

واژه‌های کلیدی:

فلسطین، اسرائیل، مذاکرات صلح، حماس، جهاد اسلامی، اسلام گرایی، حکومت خودگردان، حزب الله، انتفاضه، الفتح، لبنان، اینتر - فاضه.

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

جنبش‌های اسلام‌گرا در فلسطین مانند جنبش مقاومت اسلامی (حماس)، جنبش جهاد اسلامی و اخیراً حزب الله فلسطین در انتفاضه مردم فلسطین نقش قابل توجهی بر عهده دارند. آنها از طریق بسیج مردم برای تظاهرات و انجام عملیات شهادت طلبانه علیه اسرائیل مبارزه می‌کنند. حزب الله لبنان نیز پس از وادار کردن اسرائیل به خروج نیروهایش از جنوب لبنان، به نظر می‌رسد که مبارزات خود را به سرزمین فلسطین گسترش داده است. از سوی دیگر، در داخل اسرائیل نیز اسلام‌گرایان، «جنبش اسلام‌گرایی اسرائیل» را تأسیس کرده‌اند که دارای دو شاخه عملگرا و رادیکال است.

زمینه‌های اسلام‌گرایی در فلسطین متعدد است. برخی از آنها کلی و مربوط به تمام جنبش‌های اسلامی است، اما بعضی مربوط به جنبش‌های اسلام‌گرا در فلسطین است. به طور کلی، زمینه‌های اسلام‌گرایی را بر اساس سطح تحلیل می‌توان به داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تقسیم نمود. در زمینه داخلی باید به رشد جمعیت فلسطین، و افزایش نرخ بیکاری، ناخرسندی از مذاکرات صلح و حکومت خودگردان اشاره کرد. در زمینه منطقه‌ای می‌توان از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، پیروزی مجاهدین افغان در بیرون راندن نیروهای شوروی، سرخوردگی از ناسیونالیسم عربی و پیروزی حزب‌الله لبنان نام برد و در زمینه بین‌المللی نیز جهانی شدن ارتباطات، فرهنگ و تمدن غربی تأثیر گذار هستند. در این گفتار، ابتدا زمینه‌های اسلام‌گرایی^۱ و سپس جنبش‌های اسلام‌گرا و مواضع آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. زمینه‌های اسلام‌گرایی در فلسطین

۱-۱. رشد جمعیت و افزایش نرخ بیکاری

جف هاینز عقیده دارد در طی سالهای نیمه دوم سده بیستم، در جهان سوم تغییراتی به وقوع پیوسته که ریشه‌های رشد اندیشه مذهبی را در آنها می‌توان یافت. نخست بروز

۱. منظور از اسلام، اسلام سیاسی یا اسلام رادیکال است که در ادبیات سیاسی به بنیادگرایی اسلامی نیز شهرت دارد.

بحران هویت در میان کسانی است که از ۳۰ سال پیش به این سو در پی صنعتی شدن جوامع خود، به شهرهای پر جمعیت مهاجرت کرده‌اند و با مشکلات روز افزون روبه رو شده‌اند. دوم سرخوردگی اقتصادی این جوامع است، زی‌را ناکامیهای اقتصادی که عمدتاً با بازتابهای سیاسی همراه است، بر آنها اثر گذاشته است، همان گونه که در الجزایر عمده ترین حمایت کنندگان جنبش اسلامی (FIS) جوانانی هستند که به سن کار رسیده‌اند، ولی کاری برایشان وجود ندارد.^۱

این مسأله در فلسطین بسیار شدیدتر است. میانگین نرخ رشد جمعیت سالیانه یهودیان ۱/۵ درصد و فلسطینی‌ها ۳ درصد است. به این ترتیب، نرخ رشد جمعیت فلسطینی‌ها ۲ برابر یهودیان است. میانگین تعداد اعضای خانواده یهودیان اسرائیل ۳/۳ نفر است، در حالی که این رقم برای فلسطینی‌ها ۵/۷ نفر اعلام شده است. با توجه به گزارش مرکز آمار فلسطین در فوریه ۱۹۹۹ جمعیت فلسطینی‌ها ۲/۸۷ میلیون نفر بوده که ۱/۶۵ میلیون نفر در کرانه باختری، ۱/۰۲ میلیون نفر در نوار غزه و ۲۱۰ هزار نفر در بیت المقدس شرقی سکونت داشته‌اند.^۲

بر اساس گزارش آوریل ۱۹۹۹ دفتر هماهنگ کننده ویژه سازمان ملل متحد در مناطق اشغالی فلسطین، میزان کل بیکاری ۲۷/۳ درصد است، که از این رقم ۲۳/۲ درصد در کرانه باختری و ۳۲/۴ درصد در نوار غزه بوده است. بر اساس همین گزارش، جمعیت در سن کار در سال ۱۹۹۸ تا حدود ۱/۳۸ میلیون نفر افزایش یافته است.^۳

این جوانان بیکار که هیچ گونه امیدی به بهبود وضعیت اقتصادی خود ندارند، جذب گروههای اسلام گرا می‌شوند. به نظر شیرین هانتر اسلام گرایی در فلسطین، هم متأثر از ویژگیهای ذاتی اسلام و هم ناشی از شرایط خاص اقتصادی است.^۴ بنجامین ولدکینسن در

1. Jeff Haynes, **Religion in Third World politics**, (open University Press, Bukingham, Philadelphia, 1993), P.4.

۲. جمعیت: نگرانی دائمی اسرائیل، فصلنامه مطالعات فلسطین، (سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۸)

ص ۶۰.

۳. وضعیت اقتصادی - اجتماعی کرانه باختری و نوار غزه، همان، ص ۱۴۲.

۴. برای اطلاع بیشتر بنگرید به:

بررسی مشکلات فرا روی فلسطینی‌ها برای به دست آوردن شغل، به این نتیجه می‌رسد که اشتغال آنان کاهش یافته و این در مبارزات آنها بی تأثیر نبوده است.^۱

۲-۱. ناامیدی از مذاکرات صلح

سرسختی اسرائیل در مذاکرات صلح و سیاستهای خشن و سرکوبگرانه آن، بسیاری از مردم فلسطین را به گروههای اسلام‌گرا نزدیک کرده است. این گروهها بر این باورند که سازمان آزادیبخش فلسطین پس از امضای توافقنامه اُسلو و پیروی از شیوه گفت و گو، مذاکره و معامله با دولت‌های پیاپی اسرائیل و دادن امتیاز به آنها، تنها توانسته به اندکی از نتایج مورد نظر خود دست یابد.

افزون بر اینکه حکومت خودگردان فلسطین در مذاکرات خود با دولت اسرائیل، نخواهد توانست قدس شرقی را از اسرائیلیها بازپس گیرد و آن را پایتخت دولت فلسطین تعیین کند، همچنان که نمی‌تواند شهرکهای اسرائیلی کرانه باختری و نوار غزه را نابود سازد و آوارگان فلسطینی را از حق بازگشت به سرزمینشان برخوردار نماید. علاوه بر همه اینها، نخواهد توانست دولت فلسطینی مستقلی را که از حق حاکمیت ملی برخوردار باشد، تشکیل دهد، چه آنکه این دولت در صورت شکل‌گیری نیز از جنبه‌های مختلف، زیر نفوذ و نظارت مستقیم و یا غیر مستقیم اسرائیل خواهد بود.

۳-۱. نارضایتی از حکومت خودگردان

نارضایتی از حکومت خودگردان یکی دیگر از عواملی بوده که به رشد گروههای اسلام‌گرا کمک کرده است. جیمز پیسکاتوری می‌گوید: «مسلمانان اکثراً عقیده دارند که در

Shireen Hunter, **The Rise of Islamist movements and The Western Response: Clash of civilization or interests?** In the *Islamist Dilemma*, ed Laura Guazzone (London: Thaca, 1995).

۱. بنگرید به:

Benjamin.w. Woldkinson, **Arab Employment in Israel: The quest for Equal Employment opportunity** (London: Greenwood, press, 1999).

جهان کنونی پس از آن همه تلاش به منظور در انداختن طرحی نو برای سیاست، رهبرانشان همچنان مشغول چپاول و آلوده به فسادند و مردم بازنده اصلی بوده‌اند. لذا به اسلام به عنوان عاملی نجات بخش می‌نگرند.^۱

این مسأله در مورد مقامات حکومت خودگردان هم صادق است. فلسطینی‌ها معتقدند که پیرامون عرفات را عناصر فاسدی که در صدد چنگ اندازی بر امتیازهای تجاری هستند، احاطه کرده‌اند. عرفات ۶۰ درصد از بودجه عمومی دولت را به دستگاه امنیتی و دیوان سالاری خود اختصاص داده، در حالی که برای انجام کارهای زیر بنایی تنها ۲ درصد در نظر گرفته است. حسابرسان عرفات اعتراف کرده‌اند که ۴۰۰ میلیون دلار از حسابها ناپدید شده است.^۲ به گفته یکی از نمایندگان پارلمان فلسطین، اقتصاد هزار فامیلی و فساد مالی برای فلسطین در حکم مرگ و زندگی است. از جمله مهمترین فعالیت اقتصادی تشکیلات خودگردان، می‌توان به کازینوی اریحا اشاره کرد که ۳۴۵ میلیون دلار سرمایه دارد و توسط عرفات و مشاوران اقتصادی او اداره می‌شود. درآمد روزانه این کازینو از یک میلیون مارک هم فراتر می‌رود، ولی معلوم نیست که این درآمدها به کجا می‌رود؟^۳ گفته می‌شود که داراییهای عرفات در بانکهای اروپا، آمریکا و اسرائیل ۷ تا ۸ میلیارد دلار است.^۴ یک مقام مسؤول حکومت خودگردان اعتراف کرده که پنج وزیر این حکومت به اتهام فساد مالی محاکمه شده‌اند. به گفته وی این وزیران به غارت و اختلاس ۳۲۶ میلیون دلار اموال دولت متهم شده‌اند.^۵

از سوی دیگر، تشکیلات خودگردان متهم شده است که در مواردی حتی بدتر از سربازان اسرائیلی با مردم فلسطین رفتار می‌کند. ناراضیان و از جمله گروههای اسلام گرا به افزایش دستگیریهای خودسرانه و شکنجه در زندانهای فلسطینی اشاره می‌کنند. آنها می‌گویند که آزادی عقیده در فلسطین سرکوب می‌شود. بسیاری از مردم فلسطین از

1. Piscatori (ed) *Islam in the Political Process*, (Cambridge, Cambridge University Press, 1983) pp.3-4.

۲. روزنامه الحیات، ۱۲ اکتبر ۲۰۰۰.

۳. ترجمان سیاسی، سال پنجم، شماره ۳۵ (مرداد ۱۳۷۹) ص ۱۵.

۴. جمهوری اسلامی، ۹ شهریور ۱۳۷۶.

۵. سلام، ۱۶ خرداد ۱۳۷۶.

جریانات سیاسی کاملاً به دور مانده‌اند. آنها می‌گویند عرفات هیچ گونه انتقاد از تشکیلات حکومت خودگردان را بر نمی‌تابد و آن را مستحق مجازات می‌داند. طرفداران حکومت خودگردان، در مقابل اظهار می‌دارند، که فضای نسبتاً باز سیاسی که آنها ایجاد کرده‌اند، موجب افزایش فعالیت مخالفان و از جمله گروه‌های اسلام‌گرا شده است. از جمله حکومت خودگردان به رهبران حماس و جهاد اسلامی اجازه انتشار روزنامه و حمل اسلحه داده است. همچنین گفته می‌شود که برخی از عوامل حکومت خودگردان تسلیحات نظامی ساخت این حکومت مانند نارنجک‌های دست ساز، کمربندهای مجهز به تی‌ان‌تی و خمپاره را در اختیار گروه‌های اسلام‌گرا قرار می‌دهند. آنها می‌گویند که یاسر عرفات برخی از مبارزان حماس را از زندان آزاد ساخته، آنها را برای بمب گذاری در شهرک‌های اسرائیلی آزاد گذاشته است.

۴-۱. سرخوردگی از کشورهای عربی

یکی دیگر از دلایل رشد اسلام‌گرایی در فلسطین، سرخوردگی از کشورهای عربی است. معمولاً فراموش می‌شود که کشورهای عربی دو ضربه سهمگین را بر فلسطینی‌ها وارد کرده‌اند. نخست این که تعداد فلسطینی‌هایی که توسط کشورهای عربی کشته شده‌اند، بمراتب بیشتر از تعدادی است که توسط اسرائیل به قتل رسیده‌اند. دوم این که دولتهای عربی با اشغال اراضی فلسطین در سال ۱۹۴۹ آخرین ضربه را به شانس ایجاد یک کشور فلسطینی وارد کرده‌اند.

در مورد نخست باید گفت که دولتهای اردن، سوریه و لبنان از جمله کشورهایی هستند که بسیاری از فلسطینی‌ها را کشته و یا آنها را از خاک خود بیرون رانده‌اند. دولت اردن در سپتامبر ۱۹۷۰ (سپتامبر سیاه) اقدام به قتل عام فلسطینی‌ها کرد. به دنبال آن فلسطینی‌ها از اردن به لبنان رفتند. در لبنان نیز وقایع اردن تکرار شد. در جنگ داخلی لبنان که از سال ۱۹۷۵ آغاز شد، شبه نظامیان مسیحی لبنان بسیاری از فلسطینی‌ها را کشتند. با این حال، وقتی آشکار شد که فلسطینی‌ها و مسلمانان در جنگ داخلی در آستانه پیروزی هستند،

سوریه به حمایت از مسیحیان لبنان در مقابل فلسطینی‌ها قرار گرفت. در بهار ۱۹۷۶ ارتش سوریه در کنار مسیحیان لبنان شروع به کشتن فلسطینی‌ها نمود. در مورد دوم باید گفت که دولتهای عربی با اشغال سهم دولت فلسطینی، عملاً مانع ایجاد کشور فلسطین شدند. به موجب تقسیم فلسطین از سوی سازمان ملل، نوار غزه و ساحل غربی رود اردن سهم دولت فلسطین شد، اما به دنبال جنگ سال ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل، مصر کنترل نوار غزه را در اختیار گرفت. دولت اردن نیز ساحل غربی رود اردن را تصرف کرد و آن را در سال ۱۹۵۰ به خاک خود ملحق نمود. به این ترتیب، از سهم دولت فلسطین، سرزمینی باقی نماند. این مسأله موجب خشم فلسطینی‌ها شد؛ به نحوی که وقتی امیر عبدالله پادشاه اردن برای اقامه نماز به قدس رفته بود، توسط فلسطینی‌ها به قتل رسید.^۱

از سوی دیگر، دولتهای عربی، مواعی را برای سازمان آزادیبخش فلسطین در مبارزه با اسرائیل ایجاد می‌کردند. سازمان آزادیبخش فلسطین فدراسیونی متشکل از چندین سازمان بود که در درون آن *الفتح* یک موضع مسلط داشت، اما یک کنترل کامل و مطلق بر دیگر سازمانها نداشت. هر یک از سازمانهای فلسطینی تابع کمک این یا آن دولت عربی بود و در نتیجه زیر نفوذ و سلطه دولت کمک‌کننده قرار می‌گرفت. پس از جنگ سال ۱۹۶۷ که دولتهای عربی برای باز پس‌گیری سرزمینهای خود، سیاست خاصی در پیش گرفتند، سازمانهای فلسطینی را مانع آزادی عمل خود دیدند، لذا این سازمانها بتدریج از اردن، سوریه و لبنان بیرون رانده شدند.

مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل، فلسطینی‌ها را به این نتیجه رسانده است که دولتهای عربی هر کدام درصدد حل مسایل سرزمینی خود با اسرائیل هستند و در این میان مسأله فلسطین، به یک موضوع حاشیه‌ای تبدیل شده است. این موضوع سبب شد تا فلسطینی‌ها احساس کنند که دولتهای عرب نمی‌توانند به آنها کمک جدی نمایند. تمام دولتهای عربی حتی آنها که از متحدان نزدیک آمریکا محسوب می‌شوند، حرکات اسرائیل را محکوم و از انتفاضه مردم فلسطین حمایت می‌کنند. اما هیچ کدام از آنها علاقه‌ای به رویارویی مسلحانه با اسرائیل ندارند. بیشتر کشورهای عربی هیچ گونه تظاهرات و راهپیماییهای

۱. ژان پی یر درنیک : *خاورمیانه در قرن بیستم*، ترجمه فرنگیس اردلان (تهران، انتشارات سازمان

اعتراض آمیز را تحمل نمی‌کنند و اگر برخی از آنها اجازه این گونه تظاهرات و راهپیماییها را علیه اسرائیل می‌دهند، تنها قصد دارند از اعتراضهای کنترل شده به عنوان سوپاپ اطمینان استفاده کنند تا مشکلات داخلی خود را تحت الشعاع قرار داده و نگاهها را از عدم وجود مردم سالاری در کشورهایشان منحرف کنند. به طور کلی، سرخوردگی فلسطینی‌ها از ناسیونالیسم عربی و فلسطینی، در رشد گروههای اسلام گرا بی تأثیر نبوده است. به گفته اسپوزیتو وقتی که در جریان مبارزه فلسطینی‌ها با اسرائیل، مردم دریافتند که رهبرانشان از حل بحران عاجزند، به اسلام روی آوردند و از آن پس ماهیت مبارزه از ملیت گرای و ناسیونالیسم عربی به اسلامی تبدیل شد.^۱

۵-۱. اخراج نیروهای اسرائیل از جنوب لبنان

پیروزی حزب الله لبنان در وادار کردن اسرائیل به خروج از جنوب آن کشور نیز موجب رشد جنبشهای اسلام گرا در فلسطین شده است. گروههای اسلام گرا در فلسطین بر این اعتقادند که همان گونه که لبنان توانست بر اسطوره شکست ناپذیری اسرائیل پیروز شود و علی رغم ضعف و ناتوانی خود اشغالگران را به بیرون راند، فلسطینی‌ها هم می‌توانند در صورت پیروی از شیوه لبنان و تکرار تجربه مقاومت در برابر اسرائیل، علی رغم ضعف و ناتوانی خود، در نوار غزه و کرانه باختری به پیروزی برسند. کسانی که به این دیدگاه اعتقاد دارند، شعار *امروز لبنان و فردا فلسطین* را سر می‌دهند. آنها می‌گویند که مقاومت لبنان و از جمله مقاومت حزب الله پیروزی بزرگی را برای این کشور علیه دولت یهود، تحقق بخشید، زیرا پس از سالها رویارویی، سرانجام نیروهای اسرائیلی بدون قید و شرط از خاک لبنان عقب نشستند. یکی از این افراد سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب الله لبنان است که پس از آزادی جنوب لبنان خطاب به فلسطینی‌ها گفت: «راهی که فلسطین را به آزادی می‌رساند، راه مقاومت سرسختانه و انتفاضه واقعی است. شما برای آزادی سرزمین خود نه به تانک نیازمندید و نه به توازن استراتژیک، بلکه باید از شیوه نیروهای شهادت طلبی پیروی کنید که رژیم اسرائیل را به لرزه در آوردند و آن را مرعوب خویش

کردند. حال انتخاب با شماست، درعین حال که نمونه‌ای واقعی در برابر دیدگان شما قرار دارد.^۱ به هر حال، پیروزی حزب الله در جنوب لبنان به گروه‌های اسلام‌گرا در فلسطین اعتماد به نفس بخشیده، آنها نیز از همان شیوه حزب الله لبنان پیروی می‌کنند.

۶-۱. جهانی شدن ارتباطات و فرهنگ غربی

جهانی شدن فرهنگ و تمدن غربی یکی از دلایل رشد اسلام‌گرایی است. بدون شک، یکی از دلایل مهم احیای دوباره اسلام واکنش در برابر غرب است. بازگشت به اسلام را می‌توان در حکم یک اعتراض فرهنگی قلمداد کرد. بنیاد گرایان مسلمان از این بابت نگران هستند که مبادا فرهنگ غربی تهدیدی برای آنها به حساب آید. از این رو، بر تفاوت میان مدرنیسم و غربی شدن جوامع خود تأکید می‌کنند.

دانیل پایپس علل رشد اسلام‌گرایی را ترس اسلام‌گرایان از جذّابیت و قدرت فرهنگ غربی می‌داند. وی می‌گوید: «فرهنگ بیگانه هر قدر گیرا تر باشد، اصول گرایان اسلامی بیشتر از آن می‌ترسند و با آن می‌جنگند.»^۲

به اعتقاد هانتینگتون، رشد بینادگرایی اسلامی محصول فرآیند مدرنیسم اجتماعی و اقتصادی در سراسر جهان است که تقریباً در تمام مذاهب بزرگ جهان به ظهور جنبش‌های بنیادگرایانه منجر شده است، بویژه آنها که از روستاها به شهرها مهاجرت کرده‌اند، به این جنبش‌ها پیوسته‌اند. این دسته از مهاجران در شهرها با شرایط کاملاً متفاوتی روبه‌رو گشتند، اما این شرایط لزوماً با رؤیاهای آنها قبل از مهاجرت به شهر یکسان نبوده است.^۳

همچنین رشد اسلام‌گرایی با بهبود امکانات و شرایط آموزشی در ارتباط است. اسلام‌گرایان از این امکانات بهره‌جسته‌اند. آنها توانسته‌اند از ماهواره و اینترنت برای نشر افکار خود، جذب طرفداران جدید، جذب افکار عمومی به مسأله فلسطین و مبارزه با اسرائیل استفاده کنند. بهره‌برداری مناسب اسلام‌گرایان از تلویزیون ماهواره‌ای الجزیره، انتفاضه

۱. الوطن العربی، ۲۸ ژوئیه ۲۰۰۰.

2. Laura Guazzone, *The Islamist Dilemma* (London: Ithaca, 1995).

۳. ترجمان سیاسی، شماره ۱۸، (اردیبهشت ۱۳۷۹) ص ۳۸.

دوم فلسطین را به انتفاضه‌ای منطقه‌ای و جهانی تبدیل نمود. الجزیره در تمام صحنه‌ها حضور داشت و آن را برای تماشاگران خود در سراسر منطقه و جهان به تصویر کشید. این مسأله سبب شد تا راهپیماییهای زیادی در جهت حمایت از فلسطینی‌ها در پایتخت کشورهای عربی برگزار شود. پخش مستقیم رویدادها توسط الجزیره نشان دهنده تفاوت انتفاضه سال ۲۰۰۰ با انتفاضه سال ۱۹۸۷ بود. الجزیره به تمام کسانی مجال سخن گفتن می‌دهد که قبلاً بندرت صدایشان در رسانه‌ها به گوش می‌رسید. گفته می‌شود که این شبکه بیش از حد مواضع و نظرات بنیادگرایان اسلامی را ترویج می‌کند.

اسلام‌گرایان از اینترنت نیز استفاده می‌کنند. آنها در این راستا جنگ جدیدی را علیه اسرائیل به نام "اینتر-فاضه" به راه‌اندخته‌اند.^۱ با آغاز انتفاضه دوم، اسلام‌گرایان بسیاری از سایت‌های اسرائیلی را در شبکه اینترنت از کار انداختند و برای این کشور دردسر ایجاد کردند. جنگ الکترونیکی یا انتفاضه دوم نمود بیشتری یافت، زیرا بسیاری از حامیان فلسطینی‌ها در شبکه اینترنت باور داشتند که جنگ الکترونیکی یکی از راههای مقابله با دشمن در مسیر متقاعد کردن افکار عمومی جهانیان به حقانیت مردم فلسطین است، بویژه که این جنگ هزینه چندان نیز در بر ندارد. در طی چند هفته ۲۴۶ سایت اسرائیلی و ۲۴ سایت متعلق به فلسطینی‌ها در شبکه اینترنت هدف حملات متقابل قرار گرفت و تمامی اطلاعات موجود در آن نابود شد. اسرائیلی‌ها به سایت حزب الله نفوذ کرده، از بازدید کنندگان با پرچم اسرائیل و سرود ملی آن (تیکوا) استقبال می‌کردند. حزب الله نیز در مقابل سایت رسمی کنست، دفتر نخست‌وزیر و وزارت امور خارجه اسرائیل را برای مدت طولانی از کار انداخت. در فراخوانی که خطاب به کاربران عرب برای حمله الکترونیکی به اسرائیل تنظیم شده بود، آمده بود: «هر چقدر آنها (اسرائیل) بیشتر برای تعمیر سیستم‌های خود و حفاظت از آنها پول خرج کنند، به همان اندازه کمتر برای خرید مهمات و موشک پول

۱. اینتر - فاضه به مفهوم جنگ الکترونیکی است. برای اطلاع بیشتر در این مورد بنگرید به :

خواهند داشت، مهمات و موشکی که علیه فرزندان ما به کار می‌برند، شاید تو نتوانی اسلحه به دست بگیری و مبارزه کنی، ولی به این روش می‌توانی در مبارزه شرکت کنی.»^۱

جنگ الکترونیکی می‌تواند چراغهای راهنمایی، اطلاعات بازار بورس، سیستمهای بانکی و سیستمهای کنترل فضایی را از کار بیندازد. همچنین تهیه و پروسه‌های کامپیوتری می‌تواند نه تنها به دستگاههای کامپیوتری دو طرف درگیر، بلکه به دستگاههای کامپیوتری سراسر جهان آسیب برساند. اسرائیلی‌ها خطر را احساس کرده و برای مقابله با آن تا کنون همایشهای متعددی را برگزار کرده‌اند. در همایشی که تحت عنوان جنگ کاربران، جنگ قلبها توسط دانشگاه بن گوریون برگزار شد، اعلام گردید که مسلمانان استراتژی جهاد الکترونیکی را تدوین کرده، با ایجاد یک جامعه اسلامی در شبکه اینترنت، طرفهای مختلف در جهان اسلام را به یکدیگر مرتبط ساخته، مسلمانان را متحد می‌کنند. این مسأله تنها تلاش برای انتشار اطلاعات نیست، زیرا دیدن صحنه‌های خشونت که توسط اسرائیل بر ضد فلسطینی‌ها اعمال می‌گردد و یا خواندن مطالبی درباره آن، دیگران را به شرکت در این جنگ تشویق می‌کند و مردم را چه در مناطق تحت کنترل حکومت خودگردان و چه در اروپا و آمریکا به خیابانها می‌کشاند و به این ترتیب، دامنه فعالیتها فقط به شبکه اینترنت محدود نمی‌گردد.^۲

۲. جنبشهای اسلام گرا و مواضع آنها

۱-۲. جنبش مقاومت اسلامی (حماس)

در پی یک سلسله نشستهایی که در ماه دسامبر ۱۹۸۷ از سوی شیخ احمد یاسین، یکی از رهبران اخوان المسلمین در غزه برگزار گردید، جنبش مقاومت اسلامی (حماس) تأسیس شد. شیخ احمد یاسین و دیگر بینانگذاران این جنبش در آن هنگام سعی داشتند با

۱. دی تسایت، «نقش رسانه‌های الکترونیکی در خاورمیانه»، نقل از ترجمان سیاسی، سال ششم، شماره ۱ (۲۳ اذر ۱۳۷۹) ص ۳۵.

۲. الشروق، «جهاد اینترنتی علیه اسرائیل»، نقل از ترجمان سیاسی، سال ششم، شماره ۲۹، (۱۶ تیر ۱۳۸۰) ص ۱۲.

پایه گذاری آن به حوادثی که در کرانه باختری روداردن روی می‌داد، واکنش نشان دهند. این حوادث بعدها به انتفاضه شهرت یافت. شیخ احمد یاسین و دیگر رهبران جنبش از این بیم داشتند که دسته‌ای از جوانان فلسطینی خارج از جنبش اسلامی سکندارکشتی قیام مردمی شوند و نیروهای ملی‌گرا و لائیک سازمان آزادیبخش فلسطین بر این جنبش تسلط یابند.

همراه با گسترش موج انتفاضه، فعالیت جنبش حماس نیز گسترده تر شد. در نتیجه نیروهای اسرائیلی شیخ یاسین را دستگیر کردند، اما با این کار نه تنها از فعالیتهای جنبش کاسته نشد، بلکه با تشکیل گردان نظامی عزالدین قسام در مسیری خشونت آمیزتر گام برداشت. این گردان هم اسرائیلی‌ها و هم فلسطینی‌های متهم به همکاری و همراهی با اسرائیل را نشانه گرفت.

جنبش حماس، بویژه در نوار غزه از بالاترین سطح سازماندهی در منطقه برخوردار است. میزان تحصیلات افراد آن نیز در این منطقه از سایر مناطق بیشتر است. این افراد به کامپیوتر و ویدئو دسترسی دارند و از آن استفاده می‌کنند. اعضای حماس اگر چه از فارغ التحصیلان رشته‌های فنی تشکیل شده‌اند، اما با نوگرایی مخالفند.^۱

حماس آمیزه‌ای از فعالیتهای اجتماعی با اقدامات سیاسی - نظامی است. حماس توانسته است رهبری ساف را در دانشگاهها و انتخابات انجمنها به چالش بگیرد. رشد فعالیتهای حماس، مسأله تقسیم ایدئولوژی و استراتژی را در داخل جنبش به وجود آورده است. در حالی که شاخه نظامی آن (گردانهای عزالدین قسام) حملات خشونت بار و جسورانه‌ای را در داخل اسرائیل سازمان می‌دهد، رهبری سیاسی آن مایل است تا در قالب یک حزب سیاسی فعالیت نماید. اقدامات نظامی حماس سبب شده تا اسرائیل و عرفات، هردو حماس را همپایه تروریسم ارزیابی نمایند.^۲

مواضع حماس نسبت به مذاکرات صلح، حکومت خود گردان و دولت اسرائیل بعضاً مبهم و متناقض است. شیخ احمد یاسین، رهبر حماس گفته بود وارد مذاکره با

۱. فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال اول، شماره ۳۰ (زمستان ۱۳۷۳) ص ۶۷۰.

۲. بنگرید به:

اسرائیل نمی‌شود، زیرا این رژیم را به رسمیت نمی‌شناسد. وی همچنین مذاکرات مقامات فلسطینی با اسرائیل را رد کرده بود و گفته بود که منجر به صلح پایدار نخواهد شد. به گفته وی انتفاضه تا آزادی سرزمینهای اشغالی ادامه خواهد داشت.^۱ وی روشن نکرده بود که منظور از اراضی اشغالی بازگشت به قبل از ۱۹۴۸ است و یا بعد از ۱۹۶۷. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که در پی توافقنامه اُسلو در سال ۱۹۹۳، اختلاف نظرهایی در میان جنبش حماس به وجود آمده است و در نتیجه، برخی از شاخه‌های آن درصدد بر آمده‌اند تا با مقامهای اسرائیلی و سازمان آزادیبخش فلسطین به تفاهم برسند. همچنین در آوریل ۲۰۰۱ اعلام شد که حماس در حال تهیه طرح سیاسی فراگیری است که تمامی نیروها و گروههای ملی گرا و اسلام گرا را در خود جای می‌دهد و حتی شامل حکومت خودگردان هم می‌شود. شیخ احمد یاسین رهبر حماس گفته بود که این طرح در مراحل بررسی است و به منظور رویارویی با واقعیات جدید تهیه شده است.^۲

۲-۲. جنبش جهاد اسلامی

جنبش جهاد اسلامی توسط فتحی شقاقی در اواخر دهه ۱۹۷۰ بنیان گذاشته شد. این جنبش در آغاز در مصر شکل گرفت و متشکل از جوانان فلسطینی بود که در دانشگاههای مصر تحصیل می‌کردند. شقاقی از اعضای جنبش اخوان المسلمین بود که از بحران جدی موجود در جنبش و غفلت آن از مسأله فلسطین رنج می‌برد. وی معتقد بود که اسلام یک واقعیت جهان امروز است و جنبش اخوان المسلمین از تقدم آن بر عربیسم و ناسیونالیسم غافل بوده است. به همین دلیل، هیچ پاسخی برای خواسته ملی فلسطینی‌ها ندارد. او می‌گفت که مشکل میان ناسیونالیستهای لائیک و اسلام گرایان جهان گرا انتخاب میهن یا مذهب است. لذا جنبش جهاد اسلامی به خواست فلسطینی‌ها شعار اسلام- جهاد-

۱. بنگرید به :

Lawrence Davidson , **Islamic Fundamentalism** (Westport : Greenwood Press , 1998).

۲. برای اطلاع بیشتر درباره حماس بنگرید به :

Ahmad S.Mousalli , **Historical Dictionary of Islamic Fundamentalist Movements in the Arab World , Iran and Turkey** (London: 1999).

فلسطین را مطرح کرد که در آن اسلام به عنوان نقطه آغاز، جهاد به عنوان وسیله، و آزادی فلسطین به عنوان هدف شناخته شد.

فعالیت جنبش در مصر، محدود به جذب و گزینش دانشجویان و تأثیر فکری و معنوی بر آنها از طریق ارائه آموزشهای خاص بود. اگر چه سازمان به میزان فراوانی از تفکر و ادبیات اخوان المسلمین سود برد، اما برنامه‌های آموزشی آن با آنها متفاوت بود. فعالیت جنبش در فلسطین، از مساجد، مدارس و دانشگاهها آغاز شد و همواره سعی می‌شد که مردم فلسطین با دیدگاههای جنبش آشنا شوند. فعالیتهای جنبش در نوار غزه و کرانه غربی موجب رویارویی با اخوان المسلمین شد، زیرا آنها تصور می‌کردند که با رشد دیدگاههای جهاد اسلامی، موقعیتشان در معرض تهدید قرار خواهد گرفت.

جهاد اسلامی در اواسط دهه ۱۹۸۰ به صورت یک جنبش مبارز در فلسطین جلوه نمود. در همین دوره اولین تشکیلات نظامی جهاد اسلامی پایه گذاری شد. در مارس ۱۹۸۶ به دنبال اجرای تعدادی از عملیات نظامی توسط جنبش، شقاقی توسط اسرائیل بازداشت شد. اوج حرکت جهادی جنبش، نبرد الشجاعیه در اکتبر ۱۹۸۷ بود. به دنبال این نبرد، فلسطینی‌ها به خیابانها ریخته و قیام انتفاضه آغاز شد. اسرائیل در مقابل، فتحی شقاقی و یارانش را در اوت ۱۹۸۸ به لبنان تبعید کرد. جهاد اسلامی نیز در واکنش، اقدام به عملیات شهادت طلبانه نمود. متقابلاً اسرائیل بسیاری از رهبران و کادرهای سیاسی و نظامی مانند هانی عبید و محمود الواجه را از بین برد. در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۵ نیز فتحی شقاقی بنیانگذار جهاد اسلامی توسط مأموران موساد در مالتا به قتل رسید. پس از آن رمضان عبدالله (شلیح) رهبری جهاد اسلامی را بر عهده گرفت.

بعد از مرگ شقاقی از فعالیتهای جهاد اسلامی کاسته شد. برای این امر دلایل متعددی از جمله تشدید فعالیتهای حماس، حملات اسرائیل، انشعاب در صفوف تشکیلات و سهل انگاری سازمان در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی ذکر شده است. اکنون جهاد اسلامی از نظر قدرت، سومین نیروی فلسطینی پس از فتح و حماس است.

جهاد اسلامی هر نوع توافق سیاسی با اسرائیل را رد می‌کند و تنها راه را ادامه جنگ تا نسلهای بعدی می‌داند، یعنی تا زمانی که یکی از طرفین نابود شود. البته جهاد اسلامی معتقد است که اسرائیل نابود خواهد شد. این موضع سازمان سبب انشعاب در آن شده، به

طوری که عده‌ای از اعضای آن با ادامه مبارزه مطلق مخالفت کرده و به طرفداران صلح و گروه عرفات پیوسته‌اند.^۱

تناقضاتی در مواضع جهاد اسلامی نسبت به منشور فلسطین دیده می‌شود. جهاد اسلامی و حماس منشور سازمان آزادیبخش فلسطین را تأیید می‌کنند، درحالی که این سازمان را به عنوان یگانه نماینده قانونی مردم فلسطین قبول ندارند. درکنفرانس غزه پیشنهاد ایجاد یک سازمان جانشین برای سازمان آزادیبخش فلسطین با حداقل تجدید ساختار مطرح گردید، اما جهاد اسلامی و حماس با این پیشنهاد مخالفت کردند.

گروه‌های فلسطینی طرفدار صلح با اسرائیل معتقدند که استرداد قسمتی از سرزمین فلسطین و تأسیس یک رژیم ملی در آن یک واقعیت جدید است. اما خودداری جهاد اسلامی و حماس از پیوستن به این رژیم و سهم شدن در فرآیند تشکیل دولت، غیرواقعی بینانه و دارای اثرات منفی است. به نظر این گروه‌ها، مبارزه مسلحانه در باز پس‌گیری سرزمین موفق نبوده، اما مذاکرات، شروعی برای به دست آوردن ذره ذره سرزمین فلسطین است.^۲

درمقابل، جهاد اسلامی معتقد است که هدف از مذاکرات صلح، حفظ امنیت اسرائیل است و نه استرداد سرزمین فلسطین. رژیم فلسطین به دلیل فساد، پارتی‌بازی، دزدی سرمایه‌های مردم و سرکوب مردم شریف فلسطین، جایگاهی در میان این مردم ندارد. هدف این رژیم، تخریب روحیه مبارزه در مردم فلسطین و شکستن ارزشها و تخلیه توانایی مردم برای جلوگیری از افزایش مقاومت آنان است.

۳-۲. حزب الله فلسطین

با منفجر شدن یک بسته مواد منفجره در یک اتوبوس اسرائیلی در روستای کفرداروم در اواخر نوامبر سال ۲۰۰۰، که حاوی ۵۰ کیلوگرم مواد منفجره تی‌ان‌تی بود، نام حزب الله فلسطین در بیانیه‌ای که در داخل اراضی اشغالی فلسطینی توزیع شد و نسخه‌هایی از آن نیز برای تعدادی از دفاتر خبرگزاری‌های خارجی در کشورهای عربی ارسال گردید، بر سر

۱. مصاحبه با رمضان عبدالله (شلیح) دبیر کل جنبش جهاد اسلامی فلسطین تحت عنوان «جنبش جهاد اسلامی و فرایند صلح اسلوه» فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۲۱ (بهار ۱۳۷۹) صص ۱۹۷-۱۹۸.

۲. همان، ص ۲۰۵.

زبانها افتاد. این تشکل سیاسی ضمن قبول مسؤلیت انفجار مذکور، متعهد شد حملات روزانه مشابهی علیه نیروهای اسرائیلی انجام دهد و سوگند یاد کرد که حملات خود را تا راندن کامل قوای اشغالگر از تمام اراضی اشغال شده اعراب ادامه خواهد داد.

از سوی دیگر، در پی انفجار مذکور، خود اسرائیل نیز بیانیه‌ای که به همین مناسبت انتشار داد، خاطرنشان کرد که عملیات مقاومت لبنان به مناطق فلسطینی غزه و کرانه غربی سرایت کرده و آنچه در جنوب لبنان اتفاق افتاد، در عمق اراضی فلسطین نیز در حال وقوع است.^۱

اطلاعات زیادی دربارهٔ حزب الله فلسطین در دست نیست. احتمالاً رهبران و فعالان آن از اعضای حزب الله لبنان بوده و در آنجا آموزش دیده، سپس وارد فلسطین شده‌اند. آنچه مسلم است از اکتبر ۲۰۰۰ تاکنون پرچمهای حزب الله فلسطین در مراسم تشییع قربانیان خشونت‌های خیابانی چندین بار افراشته شده است، همچنانکه در تظاهرات خشمگینانه‌ای که علیه لئونیل ژوسپن نخست وزیر فرانسه انجام گرفت، پرچمداران حزب الله فلسطین پیشاپیش تظاهر کنندگان حرکت می‌کردند.

حزب الله فلسطین بیش از دیگر احزاب اسلام گرا، با حزب الله لبنان در ارتباط است و از آن کمک دریافت می‌کند. گفته می‌شود انفجاری که در سال ۲۰۰۰ در شمال تل آویو روی داد و قربانیان زیادی بر جای گذاشت، توسط حزب الله فلسطین انجام شده است. در صورت صحت این امر، مفهوم آن، این است که حزب الله تمام موانع امنیتی اسرائیل را پشت سر گذاشته است و ضربات آنها به نیروهای اسرائیلی در آینده شدیدتر خواهد شد. گفته می‌شود که بسته‌های منفجر شده مذکور در داخل خود تل آویو تهیه شده است.

این مسأله موجب بروز اختلاف بین حزب الله لبنان و حماس شده است. آنها که تا چندی پیش هم پیمان یکدیگر بودند، اکنون به رقابت با یکدیگر برخاسته‌اند. در سال ۲۰۰۰ حزب الله لبنان تعلیم و آموزش نیروهای حماس را در دره بقاع لبنان متوقف کرد. همچنین چندین نفر از فعالان حماس و شاخهٔ نظامی جهاد اسلامی فلسطین از آنها منشعب شده و به حزب الله پیوسته‌اند. آنها رهبران سازمانهای متبوع خود را به بی‌کفایتی متهم کرده‌اند.

۱. الوطن العربی، «حزب الله فلسطین: از گذشته تا حال»، نقل از ترجمان سیاسی، سال ششم،

۴-۲. جنبش اسلام‌گرایی اسرائیل

در سال ۱۹۷۹ یک گروه مخفی نیمه نظامی به نام *اسرة الجهاد* (خانواده جهاد) در اسرائیل توسط اسلام‌گرایان سازماندهی شد. رهبر روحانی گروه عبدالله نمیر درویش و رهبر نظامی آن فرید ابوموخ بود. این گروه خط مشی مبارزه مسلحانه را اتخاذ کرده، اقدام به تهیه اسلحه نمود، اما فرصت استفاده از آن را نیافت، لذا اعضای گروه به خرابکاریهای اقتصادی و مقابله با اعمال غیر مذهبی مانند فروش مشروبات الکلی روی آوردند. در اوایل سال ۱۹۸۱ رهبران و اعضای گروه دستگیر و زندانی شدند.

درویش وقتی از زندان آزاد شد، فعالیتهای مخفیانه را کنار گذاشت و به نشر تعالیم اسلام و کارهای عام‌المنفعه به شیوه اخوان المسلمین روی آورد. این امر باعث شد تا افراد بیشتری با تعالیم اسلام آشنا شوند و نسبت به آن علاقه بیشتری نشان دهند.

جنبش اسلام‌گرای اسرائیل در آغاز در سطح محلی حضور داشت و تنها درانتخابات شوراها و نه مجلس شرکت می‌کرد. در سال ۱۹۹۲ درویش کوشید رهبران جنبش اسلامی را به شرکت در انتخابات مجلس متقاعد کند، اما تلاش وی به نتیجه نرسید. او عقیده داشت که صرف شرکت درانتخابات، به گسترش نفوذ اسلام‌گرایان درکل کشور کمک می‌کند، اما رقبای وی به رهبری شیخ رائد صالح مخالفت کرده، اعلام نمودند که با حضور اسلام‌گرایان در مجلس اسرائیل و کارکردن در چنین مجلسی - و در آغاز ابراز سوگند وفاداری به پرچم آبی و سفید حاوی ستاره داود و احترام به سرود ملی موسوم به *هتیکوا* (*Hatikva*) باعث سلب اعتماد مؤمنان نسبت به اسلام‌گرایان می‌شود. سرانجام در سال ۱۹۹۶ درویش موفق شد اکثر رهبران جنبش را با خود همراه کند و این مسأله سبب شد تا جنبش اسلامی به دو شاخه عملگرا و رادیکال تقسیم شود. شاخه عملگرا با ائتلاف با حزب دموکراتیک موفق شد در سال ۱۹۹۶، چهار کرسی را در مجلس به دست آورد. این ائتلاف در سال ۱۹۹۹ به کسب پنج کرسی نایل گردید.

از سال ۱۹۹۶ دو شاخه عملگرا و رادیکال، هرکدام خودشان را به عنوان جنبش *اسلام‌گرا* می‌نامند و همه تلاشها برای وحدت دو گروه با شکست رو به رو شده است. دو گروه مواضع متفاوت و گاه متضادی دارند. از زمان شروع انتفاضه، شاخه رادیکال

کمیته‌های همیاری تشکیل داده که وظیفه آنها کمک رسانی به فرزندان کسانی است که شهید شده‌اند و یا به زندان افتاده‌اند. شاخه عملگرا نیز موافقت خود را با توافق اُسلو اعلام کرد و نمایندگان این شاخه در مجلس اسرائیل به توافق اُسلو رأی دادند. اما در مقابل، شاخه رادیکال به توافق اُسلو حمله کرده و یکی از رهبران آن به نام شیخ کمال خطیب، توافق اُسلو را خیانت به مردم فلسطین نامید. یکی دیگر از مسایلی که بین دو شاخه مورد اختلاف است، مسأله تروریسم است. در حالی که رهبران شاخه عملگرا، عملیات شهادت طلبانه را محکوم می‌کنند، رهبران شاخه رادیکال اعلام کرده‌اند که انگیزه‌های عملیات شهادت طلبانه را باید درک کرد.^۱

در اواخر سپتامبر ۱۹۹۹ اعلام شد که اعضای رادیکال جنبش اسلامی در سوء قصدهای حیفا و طبریه دست داشته‌اند.^۲ به دنبال آن، رسانه‌های گروهی اسرائیل خواستار جلوگیری از فعالیت جنبش اسلامی شدند. اما این درخواست به نتیجه‌ای نرسید، زیرا دلیلی مبنی بر وجود ارتباط مستقیم بین سوء قصد کنندگان و رهبران جنبش یافت نشد. با این حال، دولت نظارت بر فعالیتهای جنبش و روابط آن را با جنبشهای فعال در سرزمین فلسطین و خارج تشدید کرد.

نتیجه

گسترش اسلام سیاسی و ظهور جنبشهای اسلامی در فلسطین، یکی از مهمترین تحولات سیاسی درخاورمیانه در واپسین دهه قرن بیستم است. ویژگی این جنبشها توسل آنها به اقدامات خشونت‌آمیز است. این جنبشها مواضع مبهم و بعضاً متناقضی در قبال صلح با اسرائیل دارند، اما به طور کلی هر گونه توافق با اسرائیل را رد می‌کنند. این مسأله موجب شده تا گروههای فلسطینی طرفدار صلح با اسرائیل، از این جنبشها کناره گیری نمایند. این گروهها معتقدند که هر چند ایجاد یک کشور مستقل فلسطینی از طریق مذاکره یک روند بسیار طولانی خواهد بود، اما در شرایط فعلی مناسبترین راه حل است.

۱. نوموند دیپلماتیک، «اسلام گرایان اسرائیل»، نقل از ترجمان سیاسی، سال ششم، شماره ۲۰.

این گروه از مردم فلسطین بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ طرفداران بیشتری پیدا کرده‌اند. کشورهای حامی گروه‌های جهادی فلسطینی مانند سوریه و ایران نیز شدیداً تحت فشارهای امریکا قرار گرفته‌اند تا حمایت‌های خود را از آنها قطع کنند. حزب الله لبنان نیز که یکی از طرفداران گروه‌های جهادی است، خود به یک حزب سیاسی تبدیل شده است. از سوی دیگر، بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر یک اجماع جهانی برای حل مشکل فلسطینی - اسرائیلی به وجود آمده است و مصداق عینی آن پذیرش نقشه راه از سوی سازمان ملل، اتحادیه اروپا، روسیه و آمریکا است. این مسأله نیز گروه‌های جهادی را بیشتر تحت فشار قرار خواهد داد تا راه حل مذاکره را بپذیرند.

فهرست منابع

فارسی

- پی یر درنیک ، ژان: **خاورمیانه در قرن بیستم**، ترجمه فرنگیس اردلان تهران، انتشارات سازمان جاویدان، ۱۳۶۸.
- « جمعیت: نگرانی دائمی اسرائیل »، **فصلنامه مطالعات فلسطین**، سال اول، شماره ۲، زمستان ۱۳۷۸.
- رمضان عبدالله (شلیح) « **جنبش جهاد اسلامی و فرآیند صلح اسلو**»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه ، سال هفتم ، شماره ۲۱ (بهار ۱۳۷۹)
- فصلنامه مطالعات خاورمیانه ، سال اول ، شماره ۳۰ ، (زمستان ۱۳۷۳).

لاتین

- Davidson , Lawrence , **Islamic Fundamentalism**, Westport : Greenwood Press , 1998.
- Esposito , J , **Political Islam: Revolution, Radicalism or Reform?** Newyork: Rienner Publishers.1997.
- Esposito.G , **The Islamic Threat : Myth or Reality** , NewYork: Oxford University Press, 1992.
- Guazzone , Laura , **The Islamist Dilemma** , London : Ithaca , 1995.
- Haynes, J. **Religion in Third World politics** , (open University Press , Bukingham, Philadelphia , 1993.
- Hunter,Sh , **The Rise of Islamist movements and The Western Response: Clash of civilization or interests?** In the Islamist Dilemma, ed Laura Guazzone london : Thaca , 1995.
- Mousalli , Ahmad S., **Historical Dictionary of Islamic Fundamentalist Movements in the Arab World , Iran and Turkey**, London: 1999.
- Piscatori (ed) , **Islam in the Political Process** , (Cambridge , Cambridge University Press , 1983.
- Uri Bar , J, (ed) , **Israel,s National Security Towards The 21st Century** , London : Frank Cass publishers , 2001 .
- Woldkinson , Benjamin.w , **Arab Employment in Israel: The quest for Equal Employment opportunity** , London: Greenwood , press , 1999.